

## افزوده شدن d غیر اشتقاقی به کلمات دز، پوزه، روزه...

اکرم‌السادات حاجی سیدآقایی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

در طول تاریخ زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها دستخوش تحولات گوناگون شده است. از جمله این تحولات، اضافه شدن صامت غیر اشتقاقی d به برخی کلمات در فارسی دری است. این فرآیند در زبان‌شناسی تاریخی epenthesis (در فرانسوی: épenthèse، اپنتیز) نامیده می‌شود که در فارسی (در اصطلاح واج‌شناسی و آواشناسی) آن را «میان‌هشت» می‌نامند. این فرآیند برای به‌دست آمدن الگوی هجایی یا واژگانی ساده‌تر و در نتیجه تلفظ آسان‌تر صورت می‌گیرد.

میان‌هشت به دو بخش تقسیم می‌گردد: الف) اضافه شدن صامت، که *excrecence* نامیده می‌شود؛ ب) افزوده شدن مصوت، که آن را *anaptyxis* می‌نامند. به این صامت‌ها و مصوت‌های غیر اشتقاقی، واج *anaptyctic* گفته می‌شود که در فارسی آن را به «واج میان‌هشته» برگردانده‌اند. (صادقی و حاجی سیدآقایی، ۱۳۸۹، ص ۶۲).

این نوشته به افزوده شدن d غیر اشتقاقی به جایگاه پس از Z در برخی کلمات فارسی دری می‌پردازد.<sup>۱</sup>

---

۱. ذکر این نکته لازم است که صامت غیر اشتقاقی «د» در بافت‌های دیگر نیز به برخی کلمات اضافه می‌شود، مانند

نکته شایان توجه پوشیده‌ماندن تحول موجود در این واژه‌ها از چشم فرهنگ‌نویسان و محققان و در نتیجه ثبت نشدن این کلمات در فرهنگ‌های موجود زبان فارسی است. این کلمات عبارتند از:

- (۱) «پوزده» به جای «پوزه»: السَّاقُ<sup>۲</sup>: پوزده درخت (میدانی ۱۳۸۲، ص ۵۱۱ حاشیه، نسخه بدل «کی»);
- (۲) «دزد» به جای «دز»<sup>۳</sup>:

واژه «دزد» دو بار در فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷) در قرآن شماره ۸۱ و یک بار در مُهذَّبُ الْأَسْمَاءِ فِي مُرْتَبِ الْحُرُوفِ وَ الْأَشْيَاءِ (نسخه بدل «ل») دیده می‌شود: حُصُونُهُمْ<sup>۴</sup>: دزدها (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۶، قرآن ۸۱); مُحَصَّنَةٌ<sup>۵</sup>: استوار کرده بدزد کرده (همان ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۲۲، قرآن ۸۱); الْقَلْعَةُ<sup>۶</sup>: دزد (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۴۳۷، نسخه بدل «ل»). «در میان راه تهران به چالوس محلی به نام دزدبُن هست که به گفته دکتر منوچهر ستوده به معنی دزبُن (= زیر قلعه) است، زیرا در بالادست آن، بر بالای کوه‌ها، یکی از

→

- (الف) پس از مصوت‌های بلند «آ»، «و»، «ی»:  
 فرداد (= فردا) (تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۹۳؛ به نقل از رواقی و میرشمسی ۱۳۸۱، ذیل «فرداد»);  
 زردآلود (= زردآلو) (ادیب نظزی ۱۳۸۴، ص ۷۲۳);  
 سپارید (= سپاری) (ساقه بوته خشک‌شده گندم) (تفسیر شتقی ۱۳۵۵، ص ۲۴۱، سوره یونس، آیه ۲۴).  
 (ب) پس از صامت «ن»، مانند  
 دندان (= دندان) (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۳۹۹ حاشیه، مربوط به ص ۱۸ متن); گردند (= گردن) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۶، قرآن ۹۰); گوشتند (= گوشتن = گوشتین) (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۴۱۳ حاشیه، مربوط به ص ۱۰۱ متن).  
 علی‌اشرف صادقی درباره افزوده شدن صامت d غیراشتقاقی به پایان بعضی کلمه‌های فارسی مختوم به /n/ می‌نویسد: «این نوع صامت‌های انسدادی که در پایان کلمات افزوده می‌شوند در اصطلاح excrescent یعنی آنچه به صورت زائد رشد کرده، صامت بالیده، نامیده می‌شوند. مثلاً «کهن» در تلفظ عوام قم به شکل کهند /kohand/ درآمده است. در زبان روستای ماچیان رودسر گیلان کلمات شن، چمن و دشمن به صورت شنند، چمند و دشمند تلفظ می‌شوند» (صادقی ۱۳۷۳، ص ۹).  
 ۱. صورت پهلوی «پوزه»، pōz(ag) است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).  
 ۲. ترجمه این لغت در نسخه اساس الاسمی فی الاسماء، «پوز درخت» و در نسخه بدل «د» «پوزه درخت» است.  
 ۳. صورت پهلوی «دژ»، diz است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۴۲).  
 ۴. «حُصُون» جمع «حصین» است. در قیم (۱۳۸۴) آمده است: حصن: دژ، بارو، قلعه. جمع: حُصُون، أَحْصَان، حِصْنَةٌ.  
 ۵. «مُحَصَّنَةٌ» اسم‌مفعول از «حَصَّنَ» است. در قیم (۱۳۸۴) آمده است: حَصَّنَ: نفوذناپذیر کردن، تسخیرناپذیر کردن، استوار و محکم کردن.  
 ۶. در قیم (۱۳۸۴) آمده است: قَلْعَةٌ: دژ، قلعه.

قلاع اسماعیلیه قرار گرفته است». (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی)<sup>۱</sup>  
۳ «روزدگار» به جای «روزگار»<sup>۲</sup>: فَلَمَّاءَ اَتَمَّهُمَّاهَ صَالِحاً از بعد آن بروزدگار (متن: روزدگار)<sup>۳</sup> و گذشتن مدت‌های بسیار، چون بداد خدای تعالی [مر] مادر و پدر مشرک [را] فرزند درست‌اندام، و به خلقت و صورت تمام... مر او را شریک گفتند در آنچه دادشان (نسفی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۳۲)؛

۴ «روزده» به جای «روزه»<sup>۴</sup>: تَصُومُوا: روزه بدارید (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸۵، قرآن ۶۴)؛

۵ «گزدند» به جای «گزند»<sup>۵</sup>: و گفتندی به‌درستی که می‌رسیدی به پدران و اسلاف ما ما گزدند<sup>۶</sup> (اصل: کردند) و اندوه [= الضراء] و شادی و فراخی (سورآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۳۴ حاشیه، مطابق ج ۲، ص ۷۸۱)؛

۶ «مزدگت» به جای «مزگت»<sup>۷</sup>: مَسْجِدًا: مزدگت (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۵۸، ۱۳۵۸، قرآن ۱۰۸)؛

۷ «هرگز» به جای «هرگز»<sup>۸</sup>: به‌درستی که خدای تعالی هلاک نکرد و نشکست گردن‌کشان روزگار را هرگز در ترجمه قَطُّ، الا پس از مهلت دادن و آسایش (کتاب نهج‌البلاغه ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۴)<sup>۹</sup>.

۱. دکتر ستوده در واژه‌نامه پایان کتاب قلاع اسماعیلیه (ص ۱۸۲) «دزد» را در دو نام دزدبن و دزدپس به ضم دال اول ضبط کرده که اشتباه به نظر می‌رسد. اگر چنین تلفظی در زبان اهالی منطقه وجود داشته باشد بی‌شک در نتیجه خلط شدن این کلمه با کلمه «دزد» است که در بسیاری از گونه‌های گویش مازندرانی به شکل dæzd تلفظ می‌شود. دکتر ستوده در این کتاب از «شاهدز ارنگه» نیز نام می‌برد که اهالی دهات ارنگه آن را «شاه‌دزد» تلفظ می‌کنند (ستوده ۱۳۶۲، ص ۱۳۲).

۲. صورت پهلوی «روزگار»، rōzgār است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

۳. مصحح «روزدگار» را به حاشیه برده و در متن «روزگار» قرار داده‌است.

۴. صورت پهلوی «روزه»، rōzag است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

۵. صورت پهلوی «گزند»، wizend است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۹۳).

۶. در متن: گزند.

۷. صورت پهلوی «مسجد»، mazgit است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۰۴). ممکن است تلفظ کلمه «مزدکت» بعدها به مَزْدَکَت (با مصوت خشتی یا با کسره) بدل شده‌باشد.

۸. صورت پهلوی «هرگز»، hagriz است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۲۲).

۹. یادآوری این نکته لازم است که d در «بزه» (= بزه) اصلی است. «بزه» در فارسی میانه bazag > اوستایی: \*bazdaka > \*bastaka مشتق از ریشه band- 'بیمار بودن' است (حسن‌دوست ۱۳۸۳، ص ۱۹۹). نیست بر آن کس‌ها که بگرویدند و کردند نیکی‌ها بزده (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۲۴ حاشیه، نسخه بدل «ص»).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در مثال‌های بالا صامت /d/ بعد از صامت صفیری لثوی واکدار /z/ ظاهر شده‌است. صامت انفجاری /d/ نیز دندانی و واکدار است و از این نظر که با لبه یا تیغهٔ زبان تلفظ می‌شود با /z/ اشتراک دارد. در کلماتی که به صامت صفیری و بی‌واک /s/ ختم می‌شوند یا /s/ در آن‌ها در پایان هجا قرار دارد اگر صامتی غیراشتقاقی ظاهر شود، بی‌شک صامت دندانی و بی‌واک /t/ خواهد بود، مانند:

«پرستندگان» به جای «پرستندگان»، در ترجمهٔ «سائیلین»: در قصهٔ یوسف و برادران او آیت‌های است پرستندگان را (ترجمهٔ قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۲۱۹)؛ «پیست» به جای «پیس» در ترجمهٔ «الابرص» (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳، قرآن‌های ۶۱، ۹۲ و ۹۸) و نیز «پستی» (= پیستی = پیسی) (همان ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۷۴، قرآن ۶۱)؛ «دبوست» به جای «دبوس»: و ایشان را دبوست‌های [= مقامع] بهد از آهن (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۱۳)؛ «سپستیان» به جای «سپسینان»، در ترجمهٔ «أخراهم» (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۵، قرآن ۸۸)؛ «سپوست» به جای «سبوس»: آن درع در انبانی بود که در آن انبان پاره‌ای سپوست بود، آن انبان پاره‌ای سوراخ کرد تا در راه [آن] سپوست می‌ریخت (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵ به بعد، ج ۶، ص ۱۰۱، در حاشیه در نسخه بدل «لت»، «سبوست» آمده‌است).

همچنان‌که در مثال‌های بالا می‌بینیم در سه مثال از مثال‌های بالای افزوده‌شدن /d/ بعد از /z/ در پایان هجا اتفاق افتاده، ولی در چهار مثال دیگر /d/ غیراشتقاقی به جایگاه بعد از /z/ در میان کلمات دوهجایی افزوده شده و در نتیجه /d/ به آغاز هجای دوم منتقل شده‌است. شاید در این کلمات تقطیع هجایی چنین بوده‌است: rōzd.a، rōzd.(e)gār، gazd.and و غیره.

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. برای این کار باید به تاریخ و حوزهٔ تالیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر، به ترتیب قدمت عبارتند از: الاسمی فی الاسماء، ترجمهٔ نهج البلاغه، تفسیر نسفی، قرآن‌های شمارهٔ ۶۴ و ۸۱ فرهنگنامهٔ قرآنی، مهذب الاسماء و قرآن شمارهٔ ۱۰۸ فرهنگنامهٔ قرآنی. در اینجا دربارهٔ یکی از آن‌ها توضیح کوتاهی می‌آید:

الاسمی فی الاسماء از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که ابوسعید سعید بن احمد میدانی (متوفی: ۵۳۹ قمری) پسر ابوالفضل میدانی - صاحب کتاب الاسامی فی الاسامی

آن را تألیف کرده‌است. سعیدبن احمد کتاب خود را از روی السامی فی الاسامی ترتیب داده‌است. قدیم‌ترین نسخه موجود این کتاب تاریخ تحریر ندارد، اما تاریخ فراغت از تألیف کتاب روز چهاردهم رمضان ۴۹۷ قمری است. (میدانی ۱۳۸۲، مقدمه، ص ۳۰، ۳۱ و ۳۵).

مترجم کتاب نهج البلاغه شناخته نیست و تاریخ ترجمه نیز دقیقاً معلوم نیست. نسخه باقی مانده از این کتاب، در شعبان سال ۹۷۳ قمری کتابت شده‌است، اما به عقیده مصحح از نظر سبک و آیین نگارش و واژه‌ها و مسائل دستوری و شیوه ترجمه بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را اندکی فراتر از زمان ابوالفتوح رازی دانست (جویی ۱۳۸۵، مقدمه، پانزده). وی از روی برخی خصوصیات، مانند ترجمه کلمات و عبارات و نیز کاربرد دستوری، این متن را سازگار با زبان مردم خراسان می‌داند (همان ۱۳۸۵، مقدمه، یازده) و به سبب وجود برخی واژه‌ها عقیده دارد این متن در بخش شرقی ایران نوشته شده‌است (همان ۱۳۸۵، مقدمه، دوازده). اما می‌توان گفت وجود پیشوند «فا» تأثیر فارسی نیشابور و اطراف آن را نشان می‌دهد و وجود «چشنه» تأثیر فارسی منطقه بخارا را (که احتمالاً مربوط به کاتبان این متن است). لیکن وجود پیشوند «ها» و برخی واژه‌ها، مانند «پاداشت»، «پژاردن»، و «درپیخته» (اصل: درپیخته = درپیچیده) نشان می‌دهد این ترجمه در حوزه گویش‌های مرکزی ایران (ری و شهرهای اطراف آن، مانند قم، کاشان و قزوین) نوشته شده و «احتمالاً آن را کاتبی اهل خراسان، کتابت کرده‌است و از روی برخی خصوصیات آن می‌توان آن را متعلق به قرن ششم دانست». (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی)

امام ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ قمری) تفسیر نسفی را در شهر نَسَف (نَحْشَب) نوشته‌است. نَسَف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده‌است (نسفی ۱۳۷۶، پیشگفتار، ص ۳۷ و ۴۰).

با توجه به اینکه محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامه قرآنی، بر نگارنده پوشیده‌است، نمی‌توان درباره مناطقی که در آن جای‌ها این تحول وجود داشته، اظهار نظر کرد، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی رواج این تحول به دست می‌دهد. تاریخ کتابت این قرآن‌ها بدین قرار است:

قرآن شماره ۶۴: احتمالاً در قرن هفتم؛ قرآن شماره ۸۱: در نیمه اول قرن هشتم؛

قرآن شماره ۱۰۸: سده دهم هجری (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، مقدمه، ص پنجاه و پنجاه و چهار و شصت و دو).

محمودبن عمر زنجی سجزی، که احتمالاً در قرن هشتم هجری می‌زیسته و ظاهراً اهل جنوب خراسان و منطقه سیستان بوده، فرهنگ عربی به فارسی مذهب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء را تدوین کرده‌است (زنجی سجزی ۱۳۶۴، مقدمه، ص شش). بررسی حوزه زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن پنجم به بعد در حوزه شهرهای خراسان، ماوراءالنهر، سیستان و مرکز رایج بوده است و ظاهراً در فارسی امروز مثالی ندارد، اما در گویش‌ها دیده می‌شود.

#### منابع:

ابوالفتوح رازی (۱۳۶۵ به بعد)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (= تفسیر ابوالفتوح رازی)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد.  
ادیب نظنزی، *بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴)*، دستوراللقه (کتاب الخلاص)، به کوشش سیدعلی اردلان جوان، به نشر، مشهد.

ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.  
[ترجمه] قرآن ری (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران.  
ترجمه نهج البلاغه ← کتاب نهج البلاغه. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تفسیر شُنُقُشِ (= گزاره‌ای از قرآن مجید) (۲۵۳۵ = ۱۳۵۵)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

جوینی، عزیزالله (۱۳۸۵) ← کتاب نهج البلاغه (۱۳۸۵)  
حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، جلد ۱، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

رواقی، علی، با همکاری مریم میرشمسی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، هرمس، تهران.  
الزنجی السجزی، محمودبن عمر (۱۳۶۴)، *مهدب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء*، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، علمی و فرهنگی، تهران.

ستوده، منوچهر (۱۳۶۲)، *قلاع اسماعیلیه، طهوری، تهران*.  
سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، پنج جلد.

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۳)، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۱، صفحه‌های ۲-۱۱.
- صادقی، علی‌اشرف و اکرم حاجی‌سیدآقایی (۱۳۸۹)، «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۶، صفحه‌های ۵۴-۷۶.
- فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، آستان قدس رضوی، مشهد.
- قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران.
- کتاب نهج‌البلاغه (۱۳۸۵)، به تصحیح عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
- میدانی، ابوسعید سعیدبن احمد (۱۳۸۲)، الاسمی فی الاسماء، به اهتمام جعفرعلی امیدی نجف‌آبادی، اسوه، تهران.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، سروش، تهران.

